



پژوهشگر
حبیب زلمی عضو هیات اجراییه انجمن
سرتاسری حقوقدانان افغانستان

فلسفه حقوق

اهدا به دوستداران مکتب حقوق و علوم سیاسی

حقوق و عدالت

زنده گی اجتماعی جز در سایه نظم خاص ممکن نیست . انسان به تجربه نیز دریافته است که زمانی احساس آرایش و امنیت می کند که قواعد ثابتی به روابط او دیگران حاکم باشد آنچه را که بشر دارد یا آرزوی داشتن آنرا می کند در صورتی به دست می آید که نظم اجتماع تامین شود .

ایجاد نظم جز با ثبات قوانین ممکن نیست . تغییر دایمی حقوق هرچند که به منظور یافتن قواعد بهتر باشد . خود نوع بی نظمی است . با این که وقایع اجتماعی بطور دایم در تحول است و خواه ناخواه نیز حقوق را به دنبال خود می کشد طبع قواعد حقوق محدود به احراز وقایع خارجی نیست و بر خلاف ادعای پاره از جامعه شناسان نمی تواند تنها به شناختن عادات و رسوم قناعت ورزد .

حقوق باید حوادث را دسته بندی و منظم کند با عادات و رسوم زیانبار مبارزه نماید و با ایجاد نظم امنیه پیشرفت و تکامل را فراهم سازد .

عدالت ؛

مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می شناخته و برای استقرار آن کوشیده است . مشاهده طبیعت و تاریخ رویدادها و اندیشه در خلقت از دیر باز انسان را متوجه ساخت که جهان بیهوده آفریده نشده است هدفی را دنبال می کند و نظمی بر آن حکم فرماست . انسان نیز در این مجموعه منظم و با هدف قرار گرفته است و با آن همگام و سازگار است . بنابراین هر چه در راستایی این نظم طبیعی باشد درست و عادلانه است .

حقوق نیز ازین قاعده بیرون نیست و بنای ام در مشاهده موجودات و اجتماع های گوناگون است .

به نظر افلاطون عدالت آرمانی است که تنها تربیت یافتگان دامان فلسفه به آن دسترسی دارند و به یاری تجربه و حسن نمی تواند به آن رسید .

عدالت اجتماعی در صورتی برقرار می شود که هر کس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آنرا دارد و از مداخله در کار دیگران بپرهیزد

حکومت شایسته دانایان و خردمندان و حکیمان است و عدل آنست که اینان بر موضع خود قرار گیرند و به جای پول و زر خرد بر جامعه حکومت داشته باشد . پس عدالت نزد وجدان عمومی بشریت ارزش گرانقدر دارد زیرا در سایه عدل هر کسی به حق خویش می رسد .
تعدی می شود و به همین جهت مردم عدالت را می ستایند .

..... مقصود افلاطون طبقاتی کردن جامعه به شیوه خورنسالاران نبوده است . زیرا

در جامعه ارمانی او اوصاف سپاهی و حکمت و تجارت اکتسابی است نه ذاتی یا ارثی و معیار توصیف اشخاص به هنگام اشتغال است نه ولادت . با وجود این بر آن خرده گرفته اند که چرا وضع شغل و معلومات شخص او را به حکم طبیعت تنها سزاوار کاری معین می کند . چندان که تجاوز از آن ستمگری باشد .

وانگهی تقسیم میان آزاد مردان و بردگان نیز در این طبقه بندی می گنجد .

چنانچه نفس آدمی نیز به عدالت نیازمند است و هنگامی این فضیلت به دست می آید که هر یک از قواء جای خود را بیگرد و نظمی خاص بر روابط آنها حکمفرما باشد تمام قوای انسانی باید زیر فرمان عقل قرار گیرد و هر کدام عهده دار وظیفه خود شود .

چنانکه گفته شد افلاطون که مفهوم عدالت را در جامعه ای با فضیلت جستجو می کند .

عدالت اجتماعی را در حکومت دانشمندان و خردمندان می بیند و تجاوز به این تخصیص را ظلم می شمارد .

به نظر ارسطو عدالت دارای دو معنی خاص و عام است .

عدالت به معنی عام شامل تمام فضایل است زیرا هر کس به کار ناشایسته ای دست زند ستم کرده است .

سعادت واقعی از آن کسی است که با فضیلت باشد و از دستوراتی عقل اطاعت کند .

فضیلت انسان دو آفت بزرگ دارد : افراط و تفریط که بایستی از هر دو پرهیز کرد . میانه روی و اعتدال میزان تشخیص ردایل از فضایل است . پس هر تهور و ترس هر دو مزموم و حد وسط بین آنها – یعنی شجاعت – فضیلت است همچنانکه سخاوت میانه بخل و تبذیر و مناعت و تواضع اعتدال میان تکبر و زبونی است در آخرین تحلیل می توان گفت : عدالت به معنی عام (تقوای اجتماعی) است .

در نظر ارسطو انسان نه به حکم طبیعت خواهان فضیلت و کمال است نه گریزان از آن .

فطرت انسان بسیط است و فضیلت و عدالت اکتسابی . منتها طبیعت او به گونه ای است که می تواند خود را با آنچه کسب کرده سازگار کند و با خود کردن با آن کمال یابد .

عدالت به معنی خاص کلمه برابر داشتن اشخاص و اشیاء است . هدف عدالت همیشه تامین تساوی ریاضی نیست . مهم این است که بین سود و زیان و تکالیف و حقوق اشخاص متناسب و اعتدال رعایت شود . پس در تعریف عدالت می توان گفت : عدالت فضیلتی است که به موجب آن باید به هرکس آنچه را که حق اوست داد

ارسطو در کتاب اخلاق خود (عدالت) را به طبعی و قانونی تقسیم می کند .

مقصود او از عدالت طبعی قواعد همگانی و نوعی است که از طبیعت اشیا سرچشمه می گیرد و ارتباطی به عقاید اشخاص و قوانین حاکم بر جامعه ندارد .
برعکس عدالت قانونی وابسته به اوامر و نواهی قانون است .

همه این تعریف ها به جای خود درست و چهره ای از آن توازن مطلوب و فضیلت والایی را که انسان در جستجوی آن است نمایش می دهد . زیرا اگر در اجتماع هر چیز به جای خود قرار گیرد یا به هر کس آنچه سزاوار است داده شود و مساوات رعایت گردد یا از منافی حمایت شود که بیشتر قابل احترام است ریشه ظلم و فساد برچیده خواهد شد و در این بهشت برین تنها عدل حکومت می کند

در مسله عدالت علاوه بر لزوم انطباق رفتار ها با قوانین رسمی و نیز عادلانه بودن قوانین و نظام حقوقی باید بطور علحیده به نتایج و آثار اجرای این قوانین و دیگر برنامه ها و سیاست ها توجه کرد که آیا منجر به برقراری نظم امنیت رفاه و رونق اقتصادی در جامعه منطبق با معیارهای ما درباره نظام مطلوب و متوازن و کاهش بحران های اجتماعی شده یا نه . یا به عباره دیگر معیار های عدالت را با دو روی کرد می توان بررسی کرد : روی کردی که رفتار ها قانون ها و برنامه ها را در وضعیت اولیه بر اساس اصول و موازین پایه می سنجد و در صدد اصلاح روند گذشته است که می توان آنرا روی کرد روندی ناید و روی کرد دوم که به وضعیت نهایی متوقع الحصول در جامعه حاصل شده .

و اصلاح نابسامانی های موجود در نحوه پراگندگی بهره مندی ها با توجه دارد که می توان آن را روی کرد وضعیت نهایی نام نهاد .

عدالت در فضای حقوقی بیشتر با روی کرد نخست مطرح است و در فضای اقتصادی و اجتماعی با روی کرد دوم .

نفی نا برابری های اجتماعی و صدور احکام اجرایی برای کاهش فاصله طبقاتی و حمایت از قشر های آسیب پذیر و تامین کمترین امکانات برای زندگی شرافتمندانه ای که عدالت خواهان می دهند اصلی است که در فضای اقتصادی یا اجتماعی به آن توجه می کنند . و به رغم قوانین عادلانه و نقض نشدن عدالت با رفتار افراد وجود عده الی محروم در جامعه و یا فاصله طبقاتی بسیار مداخله دولت را بنا بر اصل عدالت و برای تغییر وضع موجود ضروری قلمداد می کند .

در سطح تعریف مفهوم کلی عدالت می توان گفت که عدالت وصف رفتار یا وضعیتی است که آن را شایسته و بایسته و سزاوار وقوع قلمداد می کنند . البته در حوزه مناسبات انسانی

به طور خلاصه انسان طالب اجرای عدالت است . سخت ترین دلها نیز وانمود می کند که چنین شوقی را در درون خود دارد . تاریخ زندگی بشر را تلاش در راه تمیز و اجرای عدالت تشکیل می دهد. با وجود این در جستجوی این گمگسته نزاعهای بر می خیزد و ستینر ها رخ می دهد چندان که گاه ستمگران و زورمندان ظلمها می کند تا اثبات نمایند که منشی عادلانه دارند . عدالت پیوسته از این الهام درونی رنج می برد و قربانی آزادی خود از تعلقها می شود .

- ۱ - فضیلت (یک الگوی فکری و رفتاری است که بر استانداردهای اخلاقی رفیع استوار است)
- ۲ - تبذیر (اسراف کردن - بهیوده خرچی)
- ۳ - تهور (جسارت - و بی پروایی هم معنی می دهد)

ماخذها :

- | | |
|------------------|------------------------------------|
| ۱ - فلسفه حقوق | داکتر ناصر |
| ۲ - ا . ک . ویلی | فلسفه حقوق (منعی و هدف های حقوق) |
| ۳ - عدالت چیست ؟ | رحیمه فواد روحانی |
| ۴ - مبانی حقوق | داکتر موسی جوانی |